



## کب خودمونی با شعر معاصر

مهدی اخوان ثالث «م-امید»

را در وقتی دیگر، با کلامی بهتر، در جمعی  
پربارتر، به مناسبتی شایسته‌تر و حال و  
هوایی گران سنگ‌تر، به تفسیر خواهیم نشست.  
نه تنها مهدی را، بلکه نیما را، فروغ را، جلال  
را، خسرو را، سهراب را، نائل را، سیاوش را،  
نادر را، فریدون را، امیرحسین را و ...  
وازی این در خواب خفته‌گان جاویدان، به  
بیدار ماندگان سرگردان نیز خواهیم پرداخت!  
فردوسی هنوز در آغاز راه است. بیش‌تر از  
شش ماه از سر برآوردن این ققنوس، از زیر

خاکستر زمانه نگذشته است.  
بگذار تا خاکستر قرن‌های  
خاموشی و سکوتش پراکنده  
گردد و پرهایش را در  
چشمه‌های زلال الموت شناور  
سازد. و سرودش را از بلندای  
دماوند همیشه سرفراز، برافرازد  
و دگر باره در جمع مرغان  
سرود خوان درآید تا  
نغمه‌هایش دل‌نشین شوند. و به  
گوش جان جهانیان برسند...

پس به شکوانه‌ی سربرآوردن  
این ققنوس از بستر خاکستر  
زمانه، از پهلوان رخصت  
می‌طلیم که کلام زیبایش را  
«کاو یا اسکندر» تقدیم شما

کنیم. به این امید که این صفحه و صفحه‌های  
بیش‌تر، از شماره‌های آینده به ادبیات، شعر،  
قصه، نقد، تفسیر، تحلیل، سرگذشت و

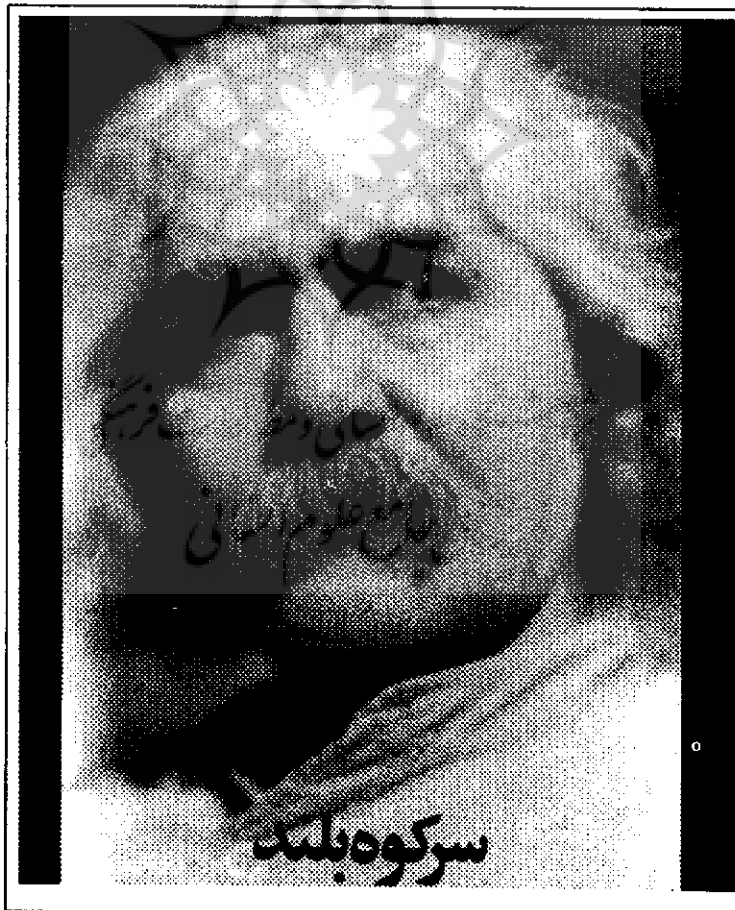
زندگی‌نامه‌ی خردوزران فرهیخته و دانشمند  
معاصر اختصاص یابد. دست ما را بشارید تا از  
نیمه‌ی راه باز نمانیم!!

### کاو یا اسکندر؟

(اردی بهشت ۱۳۳۵)

- (۱) موج‌ها خوابیده‌اند، آرام و رام،
- (۲) طبلِ توفان از نوا افتاده است.
- (۳) چشمه‌های شعله‌ور خشکیده‌اند،
- (۴) آب‌ها از آسیاب افتاده است.

\* \* \*



- (۵) در مزار آباد شهر بی تپش،
- (۶) وای جغدی هم نمی‌آید به گوش.
- (۷) دردمندان، بی خروش و بی فغان.

(۸) خشمناکان، بی فغان و بی خروش.  
\* \* \*

(۹) آه‌ها در سینه‌ها گم کرده‌اند،

(۱۰) مرغکان سرشان به زیر بال‌ها،

(۱۱) در سکوت جاودان مدفون شده‌ست،

(۱۲) هر چه غوغا بود و قیل و قال‌ها.  
\* \* \*

(۱۳) آب‌ها از آسیاب افتاده است،

(۱۴) دارها برچیده، خون‌ها شسته‌اند.

(۱۵) جای رنج و خشم و عصیان‌بوت‌ها،

(۱۶) پشک بن‌های پلیدی رُسته‌اند.  
\* \* \*

(۱۷) مشت‌های آسمان کوبِ قوی،

واشده‌ست و گونه‌ی گون رسوا شده‌ست.

(۱۸) یا نهان سیلی زنان، یا آشکار،

(۱۹) کاسه‌ی پستِ گدایی‌ها شده‌ست.  
\* \* \*

خانه خالی بود و خوان بی‌آب و نان،

و آنچه بود، آتش دهن سوزی نبود. (۲۰)

این شب‌ست، آری، شبی بس هولناک؛

لیک پشت تپه هم روزی نبود. (۲۱)  
\* \* \*

(۲۲) باز ما ماندیم و شهر بی تپش،

و آنچه کفتارست و گرگ و روبه‌ست. (۲۳)

گاه می‌گویم فغانی بر کشم،

باز می‌بینم صدایم کوتاه‌ست.  
\* \* \*

(۲۴) باز می‌بینم که پشت میله‌ها،

(۲۵) مادرم استاده، با چشمان تر.

نال‌اش گم گشته در فریادها،

گویی از خود پرسید: «آیا نیست کر؟» (۲۶)



- (۵۱) در شگفت از این غبار بی سوار،  
خشمگین، ما ناشریفان مانده‌ایم.  
(۵۲) آب‌ها از آسیا افتاده؛ لیک،  
باز ما با موج و توفان مانده‌ایم.  
\* \* \*  
(۵۳) هر که آمد بار خود را بست و رفت.  
ما همان بدبخت و خوار و بی نصیب.  
ز آن چه حاصل، جز دروغ و جز دروغ،  
زین چه حاصل، جز فریب و جز فریب؟  
\* \* \*  
(۵۴) باز میگویند: فردای دگر،  
صبر کن تا دیگری پیدا شود.  
نادری پیدا نخواهد شد، امید!  
کاشکی اسکندری پیدا شود.

- \* \* \*  
(۴۲) باز ما ماندیم و خوان این و آن.  
(۴۳) میهمان باده و افیون و بنگ،  
(۴۴) از عطای دشمنان و دوستان.  
\* \* \*  
(۴۵) آب‌ها از آسیا افتاده؛ لیک،  
(۴۶) باز ما ماندیم و عدل ایزدی.  
(۴۷) و آنچه گویی، گویدم هر شب زخم:  
«باز هم مست و تهی دست آمدی؟»  
(۴۸) آن که در خونس طلا بود و شرف،  
شانه‌ای بالا تکاند و جام زد.  
(۴۹) چتر پولادین ناپیدا به دست،  
(۵۰) رو به ساحل‌های دیگر گام زد.  
\* \* \*

- \* \* \*  
آخر انگشتی کند چون خامه‌ای،  
(۲۶) دست دیگر را بسان نامه‌ای.  
گویدم «بنویس و راحت شو» به رمز  
(۲۷) «تو عجب دیوانه و خود کامه‌ای.»  
\* \* \*  
(۲۸) من سری بالا زخم، چون ما کیان،  
(۲۹) از پس نوشیدن هر جرعه آب.  
مادرم جنباند از افسوس سر،  
(۳۰) هر چه از آن گوید، این بیند جواب.  
\* \* \*  
گوید «آخر ... پیرهاتان نیز ... هم ...» (۳۱)  
گویمش «اما جوانان مانده‌اند.»  
گویدم «این‌ها دروغ اند و فریب.» (۳۲)  
گویم «آن‌ها بس به گوشم خوانده‌اند.» (۳۳)  
\* \* \*

زیونویس شعر «کاوه یا اسکندر»

توضیح: برای آسان‌تر خواننده شدن کلام، مجله‌ی فردوسی شیوه خاصی دارد. به کلامی دیگر سبک نگارش مجله‌ی فردوسی شیوه‌ای است مخصوص و فارسی شده‌تر. ناپیوسته نویسی، صداگذاری بر روی واژه‌ها، استفاده از «ی» به جای «همزه» به ویژه در کلمه‌هایی که به های غیر ملفوظ ختم می‌شوند، جدا کردن حرف اضافه‌ی «ب» از ابتدای تمام کلمه‌ها به جز فعل، استفاده نکردن از «توین» در واژگان فارسی و ... آیین نگارش ویژه مجله‌ی فردوسی است که بسیار سعی می‌شود رعایت گردد. با هم در گسترش آن بکوشیم.

با این توضیح شعر «کاوه یا اسکندر» اخوان نیز دست خوش این دگرگونی شد، البته با ایمان به امانت‌داری کامل و بدون کوچک‌ترین دست‌برد نابخردانه در مفاهیم شعری آن پهلوان «فردوسی» دوست:

آن چه که به نام اخوان در کتاب «سرکوه بلند» چاپ بهار ۱۳۷۵ نوشته‌اند و در مجله دست‌خوش تغییر شده است عبارتند از:

- ۱- موجها ۲- طبل ۳- چشمه‌های ۴- آبها ۵- شهر ۶- وای ۷- دردمندان ۸- خشمناکان ۹- آهها ۱۰- زیر، بالها
- ۱۱- سکوت ۱۲- قالها ۱۳- آبها ۱۴- خونها ۱۵- جای، عصیان ۱۶- بشکینها ۱۷- مشت‌های، اسمانکوب، ۱۸- آشکار ۱۹- کاسه، پشت، گدایها ۲۰- آش ۲۱- پشت ۲۲- شهر ۲۳- گفتار است ۲۴- پشت ۲۵- چشمان
- ۲۶- دست، بسان ۲۷- خود کامه‌ای ۲۸- ماکیان ۲۹- پس، نوشیدن ۳۰- جنباند ۳۱- آخر ۳۲- اینها ۳۳- آنها
- ۳۴- دندان ۳۵- حرف ۳۶- گاه ۳۷- خویش ۳۸- دیدار ۳۹- از این سوی و باز ۴۰- دزد - سیگار ۴۱- آبها
- ۴۲- خوان ۴۳- میهمان ۴۴- عطای ۴۵- آبها ۴۶- عدل ۴۷- و آنچه گویی ۴۸- شرف ۴۹- چتر پولادین ۵۰- ساحل‌های ۵۱- بی سوار ۵۲- آبها ۵۳- بار خود ۵۴- فردای، که ناپیوسته نوشته شده‌اند و یا کسر (-) در برخی از کلمه‌هایی که به «ه» غیر ملفوظ ختم می‌شده‌اند، تبدیل به (ی) شده است.

- گوید «اما خواهرت، طفلت، زنت ...؟»  
(۳۴) من نهم دندان غفلت بر جگر.  
چشم هم اینجا دم از کوری زند،  
(۳۵) گوش کز حرف نخستین بود کز.  
\* \* \*  
(۳۶) گاه رفتن گویدم - نومیدوار،  
و آخرین حرفش - که: «این جهل‌ست ولج ...»  
قلعه‌ها شد فتح؛ سقف آمد فرود ...  
و آخرین حرفم ستون‌ست و فرج.  
\* \* \*  
می‌شود چشمش پراز اشک و به خویش، (۳۷)  
می‌دهد امید دیدار مرا. (۳۸)  
من به اشکش خیره از این سوی و باز، (۳۹)  
دزد مسکین برده سیگار مرا. (۴۰)  
آب‌ها از آسیا افتاده؛ لیک، (۴۱)